

زمینه و زمانه‌ی نخستین جشن‌های آریایی در شاهنامه؛ از جشن سده تا جشن نوروز

قسمت اول

به زعم عموم شاهنامه پژوهان، پیکربندی شاهنامه فردوسی مشتمل بر سه بخش اصلی می‌باشد: نخست بخش اساطیری (از آغاز کتاب تا پادشاهی فریدون)، دوم بخش حماسی (از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم) و سوم بخش تاریخی (از اسکندر رومی تا یزدگرد سوم). (۱) از آنجایی که نوروز یک مبداء و سرآغاز زمانی محسوب می‌شود و پرداختن به سرآغازهای مدنیت آریایی در بخش اساطیری صورت گرفته است. برای فهم این نقطه عطف مهم تاریخی (یعنی نوروز) می‌بایست بخش اساطیری شاهنامه را کمی ژرف‌کاوی نماییم. در نگاه نخست، بخش اساطیری وجهی لامکان و لازمان دارد، بدین معنا که اندیشه جهان‌وطنانه بر آن سایه افکنده و تا هنوز رویدادهای این بخش مهم از شاهنامه مکان‌مند و البته زمان‌مند نشده‌اند. در عصر اساطیری هنوز جهان به ایران و توران و روم و اقلیم هفت‌گانه دیگر تقسیم نشده است و انسان‌ها تحت رهبری نخستین پادشاه (کیومرث) در جدال دائمی با دیوها قرار دارند.

نکته جالب این‌که بر اساس پژوهش‌های اخیر تاریخ‌نگاران غربی و شرقی بر روی شاهنامه، دیوها نیز انسان بوده‌اند اما جامعه اولیه آریایی به شدت در خود فرو بسته بوده است و از طریق غیریت‌سازی با محیط پیرامون، جهان بینی خاص خویش را خلق نموده که بر مبارزه ابدی با دیوان پلید استوار بود. اما در این میان پادشاهان پیشدادی علاوه بر نبرد با دیوان، بسیاری از مظاهر تمدن، تکنولوژی و فرهنگ را نیز از همان دیوها می‌آموخته‌اند. کیومرث در شاهنامه نخستین انسان است، در زمان او جامعه آریایی اولیه در کوهستان‌ها سکونت دارد و انسان‌ها هنوز پلنگینه پوش هستند. کیومرث طبق روایت شاهنامه آیین پادشاهی را در ماه حمل (برج بره یا همان فروردین ماه) بنیان می‌گذارد اما فردوسی در این بخش هیچ اشاره‌ای به نوروز نمی‌کند:

چنین گفت کاین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فر و آیین و آب

بتابید از آن سان ز برج بره که گیتی جوان گشت از آن یکسره (۲)

در بخش اساطیری شاهنامه زمان رویدادها و حتی مکان آنها مجهول و تیره و تار است و از این منظر بیشتر شبیه کتب مقدس سایر ملل است. پس باید به این نکته نیز اذعان نماییم که همانند سایر آثار اساطیری، قدسی و حماسی (از حماسه گیل گمش تا ایلیاد و اودیسه هومر تا کتب مقدس عهد عتیق و...) نوعی آشفتگی زمانی و مکانی حد اقل در این بخش‌های شاهنامه (بخش‌های اساطیری و حماسی) مشهود است. فضا، مکان و زمان در گفتمان اساطیری و حماسی در هاله‌ای از قداست و رمز و راز قرار دارد چرا که به‌زعم اغلب شاهنامه‌پژوهان، بخش اساطیری و حماسی شاهنامه در حقیقت عصر گذار خدایان و الهه‌های مقدس ماقبل

زردشتی (امشاسپندان) در قامت و قالب پادشاهانی نیمه‌خدایی-نیمه‌انسانی است که از فرّه کیانی، حمایت یزدان، پیش‌بینی آینده، توانایی‌های فیزیکی و روحی مافوق انسانی، نوشداری جادویی، ارتباط با سروش پیام‌آور یزدان و... نیز برخوردارند. از همین روست که خوانش و فهم شخصیت‌ها و مکان‌های خاص در شاهنامه بدون مطالعه سایر متون مقدس یا تاریخی مرتبط ممکن نمی‌باشد چراکه شاهنامه کاملاً زیر سایه اوستا و وندیداد (کتاب مقدس زردشتیان)، سایر متون مزدیسنا، دینکرت، خدای نامک‌های عصر ساسانی که به زبان فارسی پهلوی نگارش یافته و تاریخ‌نگاری‌های فارسی میانه، تدوین و سروده شده است. (۳)

کیومرث ۳۰ سال حکم‌رانی می‌کند و فرزندش سیامک را در نبرد با دیوان از دست می‌دهد، سرانجام نوه کیومرث (هوشنگ) انتقام قتل پدرش (سیامک) را از دیوها می‌گیرد و سپس هم‌چون پیشینیان خویش به بسط مدنیت جامعه کمک می‌کند. در زمان هوشنگ است که ما شاهد زمان‌مند شدن زمان بیکران در شاهنامه از طریق تأسیس جشن سده می‌باشیم. هوشنگ به پاس کشف آتش نخستین جشن آریایی (جشن سده) را بنیان می‌نهد:

جهاندار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار	بسی باد چون او دگر شهریار
کز آباد کردن جهان شاد کرد	جهانی به نیکی از او یاد کرد (۴)

جشن سده را می‌توان نخستین جشن بزرگ آریایی‌ها در شاهنامه تلقی نمود جشنی که به تأسی از آیین‌های کهن میترایی و زرتشتی، نوعی پاس‌داشت نور و روشنایی محسوب می‌شود و در دهم بهمن ماه هر سال برگزار می‌گردد. جشن سده در حقیقت جشن آتش است که انسان آریایی در میانه زمستان و در ظلمات تاریکی بواسطه این جشن از اهورامزدا سپاس‌گزاری می‌نماید.

هوشنگ ۴۰ سال پادشاهی می‌کند و قوانین بسیاری وضع می‌نماید، پس از وی تهوَرث دیوبند به پادشاهی می‌رسد و بخش مهمی از عمر خویش را به مبارزه با دیوها و سرکوب آن‌ها اختصاص می‌دهد و البته بسیاری هنرها و فنون نیکو نیز از دیوانی که به اسارت گرفته بود می‌آموزد، من جمله نوشتن به ۳۰ زبان مختلف. عصر اساطیری و دوره حکومت پیشدادیان با حکومت یما جمشید و تأسیس جشن بزرگ نوروز به اوج خود می‌رسد. اکنون دیوها از مقام دشمن انسان‌ها، به مقام بنده و برده ایشان تقلیل یافته‌اند. جامعه بدوی عصر کیومرث حالا بدل به جامعه‌ای شهرنشین و البته کاملاً طبقاتی شده است (که این تحمیل سلسله مراتب سرسختانه طبقاتی ویژگی عموم جوامع تحت سیطره آریاییان از هندوستان تا آریانا و ایران‌زمین، یونان و روم غربی بوده است). جمشیدشاه افراد جامعه را به چهار طبقه اصلی تقسیم می‌کند: کاتوزیان (روحانیون)، جنگاوران، برزیگران و پیشه‌وران. سپس او با استفاده از دیوهای معمار که هندسه می‌دانستند کاخ‌ها و شهرهای عظیم آباد نمود:

بفرمود پس دیو ناپاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرما به و کاخ‌های بلند	چو ایوان که باشد پناه از گزند (۵)

در نهایت جمشید با بهره‌مندی از نیروی دیوها تختی می‌سازد که خود سوار بر آن پرواز می‌کند و تحقق عملی این آرزوی دیرین بشر (پروازکردن) چنان جامعه آریایی را خوش می‌آید که آن روز را جشن گرفته و تحت‌عنوان «نوروز» گرامی می‌دارند:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت



۳ زمینه و زمانه‌ی نخستین جشن‌های آریایی در شاهنامه؛ از جشن سده تا جشن نوروز

که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی
 چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر آن تخت او شگفتی فرومانده از بخت او
 به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند
 سر سال نو هر مز فرودین بر آسوده از رنج روی زمین
 بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار (۶)

و بدین ترتیب، مبداء تاریخ این تمدن (شمارش سال‌ها بر اساس گردش خورشید با مبداء پادشاهی جمشید) نیز مشخص می‌شود و جامعه آریایی اکنون هر آنچه برای تمدن، شهرنشینی، دولت‌مندی و رفاه و آسایش ضروری است کاملاً در اختیار دارد. نیک‌سرشتی جمشید در دوره نخست حاکمیت وی چنان است که اهورامزدا حتی قبل از زردشت، دین زردشتی را ابتدا به او می‌آموزد اما بعدها فرّۀ ایزدی از وجود جمشید خارج می‌شود. در وندیداد، اهورامزدا به زردشت می‌گوید «... نخستین کسی که پیش از تو ای زردشت مقدس با وی سخن گفتم و دین اهورامزدا، دین زردشت را به وی آموختم جم زیبا دارنده رمه انبوه بود... جم چنین پاسخ داد من مخلوقات ترا انبوه سازم و آن‌ها را پاس داری نمایم و قبول دارم بر آن‌ها سلطنت نمایم. در سلطنت من نه باد گرم، نه باد سرد، نه بیماری و نه مرگ هیچ کدام نخواهند بود. در این هنگام اهورامزدا یک شمشیر زرنشان با یک جقه زرین به وی داد... این بود که جم به سلطنت رسید». (۷)

سی صد سال نخست حاکمیت جمشید ضمن این‌که عصر طلایی زیست جهان آریایی است، اوج شکوه و بالندگی تمدن اساطیری پیشدادیان نیز هست. اما درک و هضم همه این پیشرفت‌های حیرت‌انگیز چنان برای جمشید دشوار می‌نماید که وی سرانجام دچار منیت شده، ستایش و بندگی یزدان پاک را از یاد برده و خودش خود را خدا می‌خواند که در نتیجه این کفرگویی و کفران نعمت، فرّۀ ایزدی از وجود او رخت برمی‌بندد و عدالت و راستی نیز از اندیشه و حکومت جمشید غیب می‌شود. در نهایت با مشاهده این غرور و بوالهوسی جمشید توسط مردم عام، ناگهان هر فرمانروای محلی نیز ادعای خودمختاری و پادشاهی نموده و جمله مردمان سر از اطاعت جمشید می‌پاییند که حاصل این تباهی نیز چیزی جز آشوب، هرج و مرج و گسترش ظلم و بیداد در سراسر جهان نبود و در این هنگامه آشوب و جنگ همه علیه همه، پادشاهی ستمگر به نام ضحاک ظهور می‌کند. با قتل جمشید به دست ضحاک مار به دوش، برای هزار سال آتش جشن و شادی که بواسطه مراسم سده و نوروز پاس داشته می‌شد از جامعه رخت بر می‌بندد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. فرزاد قائمی. طبقه بندی توصیفی شاهنامه بر اساس شالوده‌های تاریخی و اساطیری. فصلنامه تخصصی ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۲۱. بهار ۱۳۸۸
۲. ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان (متن کامل بر اساس چاپ مسکو). نشر قطره. چاپ ۲۸. ۱۴۰۱. صفحه ۷
۳. حامد بشیری و دیگران، پیوند فضای قدسی اساطیر ایران با مکان حماسی شاهنامه فردوسی. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سندج. سال یازدهم. شماره ۱۱. بهار ۱۳۹۸
۴. فردوسی. همان. صفحه ۱۰
۵. همان. صفحه ۱۲
۶. همان
۷. جیمز دارمستر. وندیداد اوستا یا مجموعه قوانین زردشت. ترجمه موسی جوان. انتشارات دنیای کتاب. ۱۳۸۲. صفحه ۷۷